

حمد مقدّس از ادراک و عقول بساط قدس حضرت قیومی را لایق و

سزااست ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۹۶

قوچان

جناب آقا ملا عبد الوهاب علیه بهاء الله

۱۴ شوال سنه ۱۳۰۴

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از ادراک و عقول بساط قدس حضرت قیومی را لایق و سزااست که بنفس خود من غیر معین امام وجوه غافلین قیام فرمود و من علی الارض را از امرا و علما و فقها بافق اعلی دعوت نمود سطوت عالم اراده اش را منع ننمود و اعراض امم از ذکر و بیان بازداشت هر هنگام ضرر بیشتر بیان محکمتر تا آنکه جمیع ملوک ارض را من غیر ستر و حجاب تبلیغ فرمود آیات عالم را احاطه نمود و بینات بمثابه آفتاب افنده و قلوب مستعدّه را روشنی بخشید جلّت عظمت و علت سلطنته و غلبت شوکت و اقتداره

سبحانک یا اله الکائنات و مربّی الممکنات تری اولیائک بین ایادی اعدائک و نفسک فی سجن عکّاء بین ایادی الغافلین من بریتک استلک یا مقصود العالم بامرک الذی به نزلت امطار عرفانک علی افئدة المقرّبین من خلقک و المقبلین من عبادک و بنفوذ کلمتک و اقتدار ارادتک بان تؤیّد اولیائک و اصفیائک علی انتشار آثارک و ذکرک و ثنائک بین عبادک ای ربّ قدر لهم من قلم التقدير ما یقرّبهم الیک فیکلّ الاحوال انک انت الغنیّ المتعال

و بعد عرض میشود نامه‌ی دوست مکرم جناب آقا محمد کاظم علیه بهاء الله بمحبوب فؤاد حضرت اسم جود علیه بهاء الله الابهی ارسال نمودند و در آن نامه ذکر آن محبوب فؤاد و جناب آقا میرزا محمد حسین علیهما بهاء الله بوده و همچنین عریضه آنجناب که بساحت اقدس ارسال داشته بعد از ملاحظه و مشاهده و قرائت قصد مقام اعلی نموده تلقاء وجه آنچه در عریضه مسطور عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه



ORIGINAL

يا عبد الوهاب عليك بهاء الله العزيز الوهاب اسمع نداء المظلوم انه يذكرک في سجن عکاء بما کان بحر الرحمة للامکان و نفحة الرحمن لاهل الاديان طوبى لمن وجد نفحات الوحي و اخذ الکتاب بقوة من لدى الله رب العالمين انا سمعنا ندائك من کتابک ذکرناک بما یقرّبک الى افق الظهور في أيام الله العزيز الحميد انا فتحنا باب العرفان بمفتاح البيان ولكن القوم في ضلال مبين نبذوا کتاب الله ورائهم متمسكين بما عندهم من همزات المتوهمين قل يا قوم خافوا الله قد اتى اليوم والقيوم ينادى باعلى النداء قوموا عن رقد الهوى مسرعين الى الله العليم الحكيم قد طوى بساط الاوهام واتى الرحمن بامر عظيم انه هو النبأ العظيم الذى انزل ذكره الرحمن في الفرقان طوبى لمن وجد عرف البيان و فاز بهذا اليوم البديع قل يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن البحر الاعظم و لا تتبعوا كل جاهل بعيد بشر الذين آمنوا هناك قل طوبى لكم بما سمعتم النداء من الافق الاعلى و اقبلتم اليه سوف ترون ثمرات اعمالكم من لدى الله المقتدر القدير يا وهاب اذا اجتذبتک ندائی الاحلى و صرير قلبى الاعلى قل

الهي الهى لك الحمد بما فتحت على وجوه اوليائك ابواب الحكمة و العرفان و هديتهم الى صراطك و نورت قلوبهم بنور معرفتك و عرفتهم ما يقربهم الى ساحة قدسك اى رب اسئلك بالذين سرعوا الى مقرّ الفداء شوقاً للقائك و ما منعهم سطوة الامراء عن التوجه اليك و الاعتراف بما انزلته في کتابک ثم اسئلك بالذين اقبلوا الى افقك باذنك و قاموا لدى باب عظمتك و سمعوا ندائك و شاهدوا افق ظهورك و طافوا حول ارادتك بان تقدّر لاوليائك ما يؤيدهم على ذکرک و ثنائک و تبليغ امرک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم

يا قلبى الاعلى بدل اللغة الفصحى باللغة النوراء بگو لله الحمد امروز افق سماء عرفان بآفتاب حقيقت روشن و منور مکلم طور بر عرش ظهور مستوى از حفيف سدره منتهى کلمه مبارکه قد اتى الموعد اصغاً ميشود بايد آنجناب بنور بيان و نار سدره قلوب و افتده را منور و مشتعل نمايند تا کل فائز شوند بآنچه که از براى آن موجود شده اند اينظلم از اول يوم الى حين من غير ستر و حجاب کل را بما اراده الله دعوت نمود طوبى از براى نفوسيه که بجواب فائز گشتند و بکلمه بلى ناطق شدند سبحان الله معلوم نيست معرضين بچه تمسک نموده اند آيات عالم را احاطه نموده و بينات اظهر من الشمس مع ذلک عباد غافل و محجوب الا من شاء الله ولكن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنيکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کل نور امر در هر ارضى مشرق مشاهده ميگردد سوف يظهر ما انزلناه في الزبر و الاالواح کما ظهر ما اخبرنا القوم به من قبل انه هو العزيز العلام انتهى لله الحمد آنجناب باثار قلم اعلى فائز گشتند و بذکر حق جلّ جلاله مزین اگرچه امروز ثمرات امور از عيون مستور ولكن عنقريب ظاهرشود آنچه که از لسان عظمت جارى شده و مقبلين ثمرات اعمال خود را مشاهده نمايند انه لا يضيع اجر المحسنين

و اينکه سؤال شده بود نفس بعد از فناى بدن باقيست يا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت بعد از عرض اينفقره در ساحت امنع اقدس اعلى اينکلمات عاليات نازل قوله تبارک و تعالى و اما ما سئلت عن الروح و بقاءه بعد صعوده اعلم انه يصعد حين ارتقائه الى ان يحضر بين يدي الله في هيكل لا تغير القرون و الاعصار و لا حوادث العالم و ما يظهر فيه و يكون باقياً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عناية الله و الطافه ان القلم لا يقدر ان يتحرک على ذکر هذا المقام و علوه و سموه على ما هو عليه و تدخله يد الفضل الى مقام لا يعرف بالبيان و لا يذكر بما في الامکان طوبى لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الامم انه يتحرک في هواء ارادة ربه و يدخل في الجنة العليا

و تطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیائهم و یتکلم معهم و یقصر لهم ما ورد علیه فی سبیل الله رب العالمین لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله رب العرش و الثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی

بلسان پارسی بشنویا عبد الوهاب علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی آنه لا یوصف و لا ینبغی ان یدکر الا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیئی از اشیا بی سبب و علّت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلیکه لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانیست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحق جلّ جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند و لکن طبعیین که بطبیعت قائلند در باره انبیا نوشته اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنت و نار و ثواب و عذاب نموده اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیا را مقدم بر کل میدانند بعضی آنجواهر مجرده را حکیم میگویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقاتیکه شبه و مثل نداشته تحمل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید بلسان فطرت بالآن قد حصحص الحق ناطق گردد

و اینکه از بعثت سؤال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافیت طوبی للعارفین

جناب من علیه بهاء الله را تکبیر میرسانیم امروز باید اولیا بخدمت امر مشغول باشند و خدمت تبلیغ است آنهم بحکمت و بیان باید کل بآن متمسک باشند از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست

و تذکر فی هذا المقام من سُمی بعبد الحسین و نذکره بآیاتی و نبشره بعنایتی نسل الله ان یوققه علی ما یقرّبه الیه فیکلّ الاحوال انتهى

این خادم فانی اولیای الهی را ذکر مینماید و از برای هریک توفیق میطلبد تا جهد کامل مبذول دارند که شاید آفاق بنور اتفاق منور گردد در هر حال امر الله مهیمن بوده و هست باید جمیع استدعا نثائم نفوسی را مؤید فرماید مخصوص تبلیغ امر و لکن نفوسیکه بشرایط منزله از قلم اعلی مزین باشند در یکی از الوح اینکلمات عالیات از سماء مشیت مالک الرقاب نازل قوله تبارک و تعالی طوبی از برای نفسیکه رأسش باکلیل انقطاع و هیکلش بطراز تسلیم و رضا مزین باشد مبلّغین باید بکمال تقدیس و تنزیه عباد را بافق اعلی دعوت نمایند الله بگویند و لوجه الله عمل کنند انتهى امثال این بیانات در کتاب الهی و صحف و الواح ربانی مکرر نازل بعضی لله الحمد بنور ایقان منورند و باوامر و احکام عامل و لکن بعضی مع اقرار و اعتراف بر آنچه ظاهر شده در اعمال متوقف در این مقامات یک آیه ذکر میشود قوله تبارک و تعالی لیس بلیتی یجینی و ما

ورد على من اعدائى بل عمل احبائى الذين ينسبون انفسهم الى نفسى ويرتكبون ما ينوح به قلبى و قلبى الى آخر الآية امثال
اين آيات مكرّر از سماء مشيت نازل طوبى لمن تمسك بها و عمل بما أمر به فى كتاب الله رب العالمين البهاء والذكر والثناء
عليكم وعلى من معكم فى هذا الامر الاعظم والنبأ العظيم الحمد لله العليم الحكيم